

## سندی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

### مقدمه

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به سال ۱۹۸۴ تشکیل شد. و بدین ترتیب هسته انقلابیون مائونیست جهان که عزم پیشبرد نبرد را در راه ایجاد جهانی عاری از ستم و استثمار، جهانی بدون امپریالیسم، جهانی بدون تبعیضات طبقاتی، جهان کمونیستی آینده را کرده بودند، بوجود آمد. از زمان تاسیس جنبش، پیشروی ما ادامه یافته و امروز همزمان با صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون، با درک عمیق مسئولیتی که بر دوش داریم، به پرولتاریای بین المللی و توده های جهان اعلام می کنیم که ایدئولوژی راهنمای ما، مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم است.

جنبش ما بر پایه بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مصوبه دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست، به سال ۱۹۸۴ تشکیل شد. بیانیه از ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا به دفاع بر میخیزد و بر آن پایه به وظایف کمونیستهای انقلابی کشورهای مختلف و در مقیاس جهانی به تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی و شماری مسائل حیاتی دیگر برخوردی عمدتاً صحیح اختیار می کند. امروز بار دیگر تاکید می کنیم که بیانیه شالوده محکمی برای جنبش ماست که بر پایه آن به وضوح بیشتر و شناخت عمیقتری از ایدئولوژی خویش، و وحدت مستحکمتری در صفوف جنبشمان دست می یابیم.

بیانیه به درستی بر «تکامل کیفی علم مارکسیسم - لنینیسم توسط مائوتسه دون» و اینکه وی این علم را به «مرحله ای نوین» ارتقاء داد، تاکید می کند. با این وجود استفاده از عبارت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در بیانیه ما، بازتاب شناخت کماکان ناقص از این مرحله جدید بود. طی ۹ سال اخیر جنبش ما درگیر بحث و مبارزه ای طولانی، غنی و همه جانبه برای دست یابی به درکی کاملتر در مورد تکامل مارکسیسم توسط مائوتسه دون بوده است. طی همین دوره تک تک احزاب و سازمانهای جنبش ما و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور کل، درگیر مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده است. مهمترین این مبارزات، تجربه پیشرفت جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو است که موفق به بسیج میلیونها توده، محو دولت کهن در

بخشهای بسیاری از کشور و برقراری قدرت کارگران و دهقانان در این منطقه شده است. این پیشرفتهای تنوریک و پراتیکی ما قادر ساخت که درك خود را از ایدئولوژی پرولتری عمیق تر کنیم و بر این پایه گام بلندتری برداریم یعنی مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم را بعنوان مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم بشناسیم.

### مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم

مائوتسه دون در زمینه یکرشته مسائل حیاتی انقلاب، تزه‌های بسیاری را به دقت تدوین کرد. اما مائوئیسم فقط جمع جبری خدمات عظیم مائو نیست. بلکه تکامل فراگیر و همه جانبه مارکسیسم – لنینیسم به مرحله عالیتر است. مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم يك كل واحد است؛ ایدئولوژی پرولتاریاست که به مراحل نوینی سنتز شده و تکامل یافته است: از مارکسیسم به مارکسیسم – لنینیسم و سپس به مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم. اینکار توسط کارل مارکس، ولادیمیر ایلیچ لنین و مائوتسه دون بر پایه تجربه مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی پرولتاریا و نوع بشر انجام شده است. مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم سلاح شکست ناپذیری است که پرولتاریا را قادر به فهم جهان و تغییر آن از طریق انقلاب می کند. مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم ایدئولوژی علمی و زنده ای است که پیوسته تکامل می یابد و کاربردی جهانشمول دارد. بکار بست این ایدئولوژی در انجام انقلاب و نیز پیشرفت عمومی دانش بشر، آنرا غنی تر می کند. مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم دشمن هر شکلی از رویزیونیسم و دگماتیسم است. این ایدئولوژی قدرتی عظیم دارد زیرا حقیقت است.

### کارل مارکس

نزدیک به ۱۵۰ سال پیش، کمونیسم انقلابی برای نخستین بار توسط کارل مارکس بوجود آمد. او به کمک رفیق همدوش خود، فریدریش انگلس، يك دستگاه فراگیر فلسفی یعنی ماتریالیسم دیالکتیک را بوجود آورد و قوانین پایه ای شکل گیری تاریخ بشر را کشف نمود.

علم اقتصاد سیاسی مارکس پرده از راز استثمار پرولتاریا و آنارشی و تضادهای ذاتی شیوه تولید سرمایه داری برداشت. کارل مارکس تنوری انقلابی خویش را در ارتباط نزدیک با مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین المللی و در خدمت به آن پروراند. او انترناسیونال اول را ایجاد کرد. و به همراه انگلس مانیفست

## کمونیست را نوشت که فراخوانی **طنین افکن داشت**: «کارگران همه کشورها، متحد شوید!» مارکس توجه عظیمی به **درسهای کمون پاریس**، یعنی نخستین تلاش بزرگ پرولتاریا به سال ۱۸۷۱ جهت کسب قدرت دولتی، **مبذول داشت و این درسهها را جمعبندی کرد.**

او به پرولتاریای جهانی آموخت که رسالت تاریخی اش عبارتست از کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب و استفاده از این قدرت (دیکتاتوری پرولتاریا) برای دگرگون کردن شرایط اجتماعی تا بدانجا که کلیه زمینه های تقسیم جامعه به طبقات مختلف، محو شود.

مارکس مبارزه علیه فرصت طلبان درون جنبش پرولتری را رهبری کرد. این فرصت طلبان در پی آن بودند که مبارزه کارگران را به چارچوب مبارزه برای بهبود شرایط بردگی مزدگی محدود کنند و نگذارند که کارگران به مبارزه علیه موجودیت این بردگی برخیزند.

موضع، دیدگاه و روش مارکس به همراه هم، مارکسیسم نام گرفت. مارکسیسم معرف نخستین قله عظیم در مسیر تکامل ایدئولوژی پرولتاریاست.

### ولادیمیر ایلیچ لنین

ولادیمیر ایلیچ لنین در جریان رهبری جنبش انقلابی پرولتری در روسیه و مبارزه علیه رویزونیسم درون جنبش بین المللی کمونیستی، مارکسیسم را تکامل داد.

در میان خدمات بسیار لنین، از تحلیل وی در مورد تکامل سرمایه داری به عالیترین و آخرین مرحله خود یعنی امپریالیسم، باید نام برد. او نشان داد که جهان به مشتی قدرتهای امپریالیستی و اکثریتی عظیم که خلقها و ملل ستم دیده را در بر می گیرد، تقسیم شده است. لنین نشان داد که قدرتهای امپریالیستی مجبورند دوره به دوره جهت تقسیم مجدد جهان میان خود، درگیر جنگ شوند. لنین عصری که ما در آن بسر میبریم را بعنوان عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری تشریح نمود. او حزب سیاسی تراز نوین، حزب کمونیست را بعنوان ابزار ضروری پرولتاریا جهت رهبری توده های انقلابی در مسیر کسب قدرت، بنیان نهاد.

مهمتر از همه اینکه، لنین در جریان رهبری پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و تحکیم آن که برای اولین در تاریخ با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری سابق رخ داد، تئوری و پراتیک انقلاب پرولتری به سطحی کاملا نوین ارتقاء داد.

لنین مبارزه ای حیاتی را علیه رویزونیستهای دوره خود درون انترناسیونال دوم به پیش برد. این رویزونیستها به انقلاب پرولتری خیانت کرده، کارگران را به دفاع از منافع اربابان امپریالیست خودی در جنگ جهانی اول فرا می خواندند.

«توپهای اکتبر» و مبارزه لنین علیه رویزونیسم، جنبش کمونیستی را هر چه بیشتر در سراسر جهان اشاعه داد، مبارزات خلقهای ستمدیده را با انقلاب جهانی پرولتری متحد کرد و **انترناسیونال سوم (کمونیستی)** تشکیل شد.

تکامل همه جانبه و فراگیر مارکسیسم توسط لنین معرف دومین جهش عظیم در تکامل ایدئولوژی پرولتری است.

بعد از مرگ لنین، ژوزف استالین از دیکتاتوری پرولتاریا در برابر دشمنان داخلی و تجاوزگران امپریالیست طی جنگ دوم جهانی دفاع کرد. و امر ساختمان و تحول سوسیالیستی در اتحاد شوروی را به پیش برد. استالین برای اینکه جنبش بین المللی کمونیستی، مارکسیسم – لنینیسم را به عنوان دومین قله عظیم در تکامل ایدئولوژی پرولتری برسمیت بشناسد مبارزه کرد.

### مائوتسه دون

مائوتسه دون دهها سال انقلاب چین و مبارزات جهانی علیه رویزیونیسم مدرن را رهبری کرد و از همه مهمتر، در تئوری و پراتیک، به روش ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا جهت جلوگیری از احیاء سرمایه داری و استمرار پیشروی به سوی کمونیسم، دست یافت. در جریان رهبری این مبارزات او مارکسیسم - لنینیسم را به مرحله ای جدید و عالیتر تکامل داد. مائوتسه دون هر سه جزء متشکله مارکسیسم یعنی فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی را به نحوی عظیم تکامل داد.

مائو گفت: «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید.» او دانش نظامی پرولتاریا را از طریق تئوری و پراتیک جنگ خلق به نحوی فراگیر تکامل داد. مائو آموخت که در پیش برد جنگ انسان تعیین کننده است نه سلاح. او خاطرنشان نمود که هر طبقه ای صاحب شکل خاصی از جنگ با خصلت، اهداف و ابزار خاص خود می باشد. او تاکید کرد که کل منطق نظامی را می توان در این اصل خلاصه کرد: «تو به روش خود بجنگ و من به شیوه خود می جنگم.» و اینکه پرولتاریا باید استراتژی نظامی و تاکتیکیهای اتخاذ کند که امتیازات ویژه او را به میدان آورده و اینکار از طریق برانگیختن توده ها و اتکا به ابتکار عمل و شور و شوق انقلابی آنان ممکن می شود.

مائو ثابت کرد که سیاست فتح مناطق پایگاهی و استقرار منظم قدرت سیاسی، برای برانگیختن توده ها و توسعه توان نظامی آنان و گسترش موج وار قدرت سیاسی خلق، کلیدی است. او مصرانه بر ضرورت هدایت توده ها در مناطق پایگاهی برای انجام تحولات انقلابی و توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این مناطق در خدمت به پیشروی جنگ انقلابی، تاکید کرد.

طبق آموزه مائو، حزب باید بر تفنگ حکم براند و هرگز نباید اجازه داد تفنگ بر حزب مسلط شود. حزب باید بعنوان ابزاری که توان بر راه انداختن و هدایت جنگ انقلابی را داشته باشد، ساخته شود. او تاکید کرد که وظیفه مرکزی انقلاب، کسب قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی است. تئوری جنگ خلق که توسط مائوتسه دون تدوین شده بطور جهانشمول در همه کشورها کاربرد دارد، اما باید طبق شرایط مشخص هر کشور بکار بسته شود. و بویژه باید راههای انقلاب در دو نوع کلی از کشورهای جهان یعنی کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه در نظر گرفت.

مائو مسائل مربوط به انجام انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم حل کرد. راهی که او برای انقلاب چین ترسیم نمود معرف خدمتی بی حساب به تئوری و پراتیک انقلاب بوده و بطور پایه ای راهنمای کسب رهائی در کشورهای تحت ستم امپریالیسم است. این به معنای جنگ درازمدت خلق، محاصره شهرها از طریق دهات، که در آن مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه و ارتش تحت رهبری حزب شکل عمده تشکیلات توده هاست. بسیج دهقانان بویژه دهقانان فقیر، انجام انقلاب ارضی؛ ساختن جبهه متحد تحت رهبری حزب کمونیست برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین علیه امپریالیسم، فنودالیسم و سرمایه داری بوروکرات و برقراری دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا، ضروری است. انقلاب دموکراتیک نوین به منزله پیش درآمد ضروری برای انقلاب سوسیالیستی است و باید فوراً بعد از پیروزی مرحله نخست انقلاب به سوسیالیسم گام گذاشت. مائو تز «سه سلاح معجزه آسا» یعنی حزب، ارتش و جبهه متحد را جلو گذاشت. اینها ابزار لازم برای انجام انقلاب در تمامی کشورها بر طبق شرایط و راه انقلاب مشخص هر یک از آنهاست.

مائوتسه دون فلسفه پرولتری یعنی ماتریالیسم دیالکتیک را تکاملی عظیم داد. او بویژه تاکید کرد که قانون تضاد یعنی وحدت و مبارزه اضداد، قانون اساسی حاکم بر طبیعت و جامعه است. او خاطرنشان کرد که وحدت و همگونی تمامی امور، موقتی و نسبی است. حال آنکه مبارزه اضداد، بی وقفه و مطلق است و همین امر است که گسستهای ریشه ای و جهشهای انقلابی را باعث می شود. او استادانه چنین درکی را در تحلیل از مناسبات بین تئوری و پراتیک بکار بست و تاکید کرد که پراتیک، تنها منبع و معیار نهائی سنجش حقیقت است؛ و در رابطه این دو بر جهش از تئوری به پراتیک انقلابی تاکید نمود. بدین ترتیب مائو تئوری پرولتری شناخت را تکامل بیشتری داد. او فلسفه را از طریق فراگیر کردن، در دسترس توده های میلیونی قرار داد؛ در این رابطه می توان از اصل «یک به دو تقسیم می شود» نام برد که در ضدیت با تز رویزیونیستی «دو در یک ترکیب می شود» فراگیر شد.

مائوتسه دون این درک را توسعه بخشید که «توده ها و فقط توده ها نیروی محرکه آفرینش تاریخ می باشند.» او درک متکاملتری از مشی توده ای ارائه داد: «نظرات (پراکنده و نامنظم) توده ها را گرد آورید و متمرکز کنید (از طریق مطالعه آنها را به نظرات متمرکز و منظم تبدیل کنید). سپس به میان توده ها بروید و این نظرات را تبلیغ کرده، برایشان تشریح نمائید تا آنکه توده ها آنها را از آن خود دانسته، با آن یکی شده و در عمل پیاده کنند و صحت آنها در عمل دریابند.» مائو با تاکید بر این حقیقت عمیق که ماده و شعور می توانند متقابلاً به یکدیگر تبدیل شوند، درک متکاملتری از نقش پویا و آگاهانه انسان در تمامی عرصه های تلاش بشری، ارائه داد.

مائوتسه دون مبارزه بين المللى عليه رويژيونيسم مدرن به سرکردگی رويژيونيستهای خروشچيفی را رهبری کرد. او از خط ايدئولوژيک - سياسی کمونيستی در مقابل رويژيونيستهای مدرن به دفاع برخاست و انقلابيون پرولتری راستين را به گسست از رويژيونيستها و ايجاد احزابی متکی بر اصول مارکسيستی - لنينيستی - مائوتیستی فراخواند.

مائوتسه دون تحلیلی نافذ از درسهای احیاء سرمایه داری در اتحاد شوروی و کمبودها و دستاوردهای مثبت ساختمان سوسیالیسم در آن کشور به عمل آورد. مائو در عین دفاع از خدمات بزرگ استالین اشتباهات وی را جمعبندي کرد. او به جمعبندي از تجارب انقلاب سوسیالیستی در چین و مبارزه دو خط درون حزب کمونیست این کشور که مکرراً علیه مقرهای فرماندهی رويژيونیستی براه می افتاد پرداخت. او دیالکتیک ماتریالیستی را در تحلیل از تضادهای جامعه سوسیالیستی استادانه بکار بست.

طبق آموزه مائو، حزب در جریان مبارزه تاریخی برای کمونیسم، همواره - قبل از کسب قدرت، در جریان کسب قدرت و بعد از آن - باید نقش پیشاهنگ را در رهبری پرولتاریا بازی کند. او درک متکاملتری از چگونگی حفظ خصلت انقلابی پرولتری حزب بوسیله مبارزه ايدئولوژيک فعال علیه تاثیرات بورژوائی و خرده بورژوائی در صفوف حزب و از طریق بازسازی ايدئولوژيک اعضای حزب و انتقاد - انتقاد از خود و پیشبرد مبارزه دو خط علیه خطوط فرصت طلبانه و رويژيونیستی در حزب، ارائه داد. طبق آموزه مائو، بعد از اینکه پرولتاریا قدرت را کسب نمود و حزب به نیروی رهبری کننده دولت سوسیالیستی تبدیل شد، تضاد میان حزب و توده ها به تبارز فشرده ای از تضادهای بدل خواهد گشت که مشخصه جامعه سوسیالیستی (به مثابه يك جامعه در حال گذار از سرمایه داری به کمونیسم) هستند.

مائوتسه دون درک پرولتاریا از اقتصاد سیاسی، نقش متناقض و پویای خود تولید و رابطه متقابلش با روبنای سیاسی و ايدئولوژيک جامعه را تکامل بخشید. مائو آموخت که در مناسبات تولیدی، نظام مالکیت نقش تعیین کننده را دارد اما تحت سوسیالیسم باید متوجه بود که مالکیت همگانی هم در محتوا و هم در شکل سوسیالیستی باشد. او بر تاثیر متقابل نظام مالکیت سوسیالیستی و دو جنبه دیگر مناسبات تولیدی یعنی مناسبات بین افراد در روند تولید و نظام توزیع تاکید کرد. مائو این تز لنینیستی که سیاست تبارز فشرده اقتصاد است را بسط داد و نشان داد که در جامعه سوسیالیستی، صحت خط ايدئولوژيک و سیاسی تعیین می کند که آیا پرولتاریا به واقع صاحب ابزار تولیدی است یا نه. او خاطر نشان کرد که قدرت یابی رويژيونیسم به معنای قدرت یابی بورژوازی است. و با توجه به ماهیت متناقض زیربنای اقتصادی سوسیالیستی اگر رهروان سرمایه داری به قدرت برسند، استقرار مجدد نظام سرمایه داری برایشان آسان خواهد بود.

او تئوری رويژيونیستی نیروهای مولده را عمیقاً مورد انتقاد قرار داد. و چنین نتیجه گرفت که روبنا، آگاهی، می تواند زیربنا را دگرگون کند و با قدرت سیاسی می توان نیروهای مولده را تکامل داد. کل این بحث در این شعار مائو تجلی می یابد: «انقلاب را دریابید! بر تولید بیفزائید!»

مائوتسه دون انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی براه انداخت و رهبری کرد. این انقلاب معرف جهشی عظیم در تجربه اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بود. صدها میلیون نفر بپا خاستند تا رهروان سرمایه داری را سرنگون کنند. این رهروان سرمایه داری از درون جامعه سوسیالیستی سر بلند کرده و بویژه درون رهبری خود حزب لانه کرده بودند (افراد نظیر لیوشائوچی، لین پیاو و دن سیائو پین). مائو پرولتاریا و توده ها را در مبارزه علیه رهروان سرمایه داری و تحمیل منافع، دیدگاه و اراده اکثریت عظیم در عرصه هائی که کماکان، حتی در جامعه سوسیالیستی، طبقات استثمارگر آن را عرصه انحصاری خود حساب می کردند و شیوه تقکرشان در آنها غلبه داشت، رهبری کرد.

پیروزی عظیم انقلاب فرهنگی برای يك دهه از احیاء سرمایه داری در چین جلوگیری نمود و به تحولات عظیم سوسیالیستی در زیربنای اقتصادی و در آموزش و پرورش، ادبیات و هنر، تحقیقات علمی و سایر بخشهای روبنا انجامید. تحت رهبری مائو، توده ها زمینه های رشد سرمایه داری (مانند حق بورژوائی و سه تمایز بزرگ بین شهر و روستا، کارگر و دهقان و کار فکری و یدی) را محدودتر کردند.

میلیونها کارگر و انقلابيون دیگر در جریان مبارزه ايدئولوژيک و سیاسی حاد، آگاهی طبقاتی و احاطه خویش بر مارکسيسم - لنينيسم - مائوتیسم به نحوی عظیم عمق بخشیده و در استفاده از قدرت سیاسی توانمندتر شدند. انقلاب فرهنگی به منزله بخشی از مبارزه بين المللی پرولتاریا به پیش برده شد و میدان آموزش انترناسیونالیسم پرولتری بود.

در رابطه با تامین دیکتاتوری پرولتاریا، مائو رابطه دیالکتیکی بین ضرورت رهبری انقلابی و نیاز به برانگیختن توده های انقلابی از پائین و اتکا بر آنها را درک کرد. بدین ترتیب، تقویت دیکتاتوری پرولتری خود به معنای گسترده ترین و عمیق ترین دموکراسی پرولتری در جهان بود که تا آن زمان نظیر نداشت.

در جریان انقلاب فرهنگی رهبران انقلابی قهرمانی چون چیان چین و چان چون چیائو پا به میدان گذارده و توده ها را در نبرد علیه رویزیونیستها رهبری کردند و بعدها درفش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را در مواجهه با شکست تلخ همچنان در اهتزاز نگاه داشتند.

لنین گفت: «فقط آنکس مارکسیست است که قبول مبارزه طبقاتی را به قبول دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد.» در پرتو درسها و پیشرفتهای گرانبهای که طی انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون بدست آمد، این خط تمایز مشخص تر شد. امروز می توان اظهار داشت: فقط آنکس مارکسیست است که قبول دیکتاتوری پرولتاریا را به قبول موجودیت عینی طبقات، تضادهای آنتاگونیستی طبقاتی، موجودیت بورژوازی در حزب و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوران سوسیالیسم تا فرارسیدن کمونیسم، بسط دهد. همانطور که مائو قویا اظهار داشت: «ناروشنی بر سر این مساله به رویزیونیسم می انجامد.»

احیای سرمایه داری که متعاقب کودتای ضد انقلابی ۱۹۷۶ بر رهبری هواکوفن و دن سیائوپین به وقوع پیوست، بهیچوجه نافی مائوئیسم یا دستاوردهای تاریخی - جهانی و درسهای عظیم انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی نیست. درست برعکس؛ این شکست تأییدی است بر ترفهای مائو در مورد خصلت جامعه سوسیالیستی و نیاز به ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا.

انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی به وضوح معرف یک حماسه انقلابی تاریخی - جهانی، یک جهش پیروزمند برای کمونیستها و انقلابیون جهان یک دستاورد جاودانی است. هر چند هنوز روند کاملی را باید از سر بگذرانیم، اما انقلاب فرهنگی درسهای عظیمی برای ما برجای نهاده که از هم اکنون آنها را بکار گرفته ایم. مثلا این نکته که تحول ایدئولوژیک جهت کسب قدرت از جانب طبقه ما، اساسی است.

#### مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم: سومین قله کبیر

مائو در جریان انقلاب چین مارکسیسم - لنینیسم را در زمینه های پر اهمیتی تکامل داده بود. اما در کوره انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی بود که ایدئولوژی ما جهشی کرد و سومین قله عظیم یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم کاملا به ظهور رسید. از فراز قله رفیع مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم کمونیستهای انقلابی توانستند آموزشهای رهبران کبیر قبلی را عمیقتر از قبل درک کنند و در واقع حتی خدمات قبلی مائوتسه دون معنای عمیقتری یافت. امروز بدون مائوئیسم، مارکسیسم - لنینیسمی وجود ندارد. نفی مائوئیسم یقینا به معنای نفی مارکسیسم - لنینیسم است.

هر یک از قله رفیع در مسیر تکاملی ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا با مقاومتی سختی روبرو شده و برسمیت شناساندن هر قله فقط از طریق مبارزه حاد توسط بکاربست آن در پراتیک انقلابی ممکن شده است. امروز جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام می کند که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم باید فر مانده و راهنمای انقلاب جهانی شود.

صدها میلیون توده پرولتر و ستمدیده جهان بطور فزاینده ای به عرصه مبارزه علیه نظام جهانی امپریالیستی و کل ارتجاع کشانده می شوند. آنها در میان نبرد با دشمن بدنبال درفش خویش می گردند. کمونیستهای انقلابی باید این ایدئولوژی جهانشمول را بکار گیرند، آنرا در بین توده ها اشاعه دهند تا برای کسب قدرت سیاسی از طریق قهر آنان را برانگیخته و قوایشان را سازمان دهند. در هر کجا که یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی موجود نیست، باید آنرا ایجاد کرد. و هر آنجا که چنین حزبی موجود است باید آنرا تقویت کرد تا جنگ خلق جهت کسب قدرت برای پرولتاریا و خلق ستمدیده را تدارک دیده، براه انداخته و به پیش برد. ما باید درفش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را برافراشته، و از آن دفاع کنیم. و از همه مهمتر، آن را بکار بندیم.

ما باید مبارزه خویش برای تشکیل یک انترناسیونال کمونیستی تراز نوین مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را تشدید کنیم. انقلاب جهانی پرولتری بدون داشتن این سلاح نمی تواند به پیروزی دست یابد زیرا همانطور که مائوتسه دون به ما آموخت، یا همگی بسوی کمونیسم خواهیم رفت یا هیچکس نخواهد رفت.

مائوتسه دون گفت: «مارکسیسم هزاران حقیقت را در بر می گیرد. اما در تحلیل نهائی همه را می توان در یک جمله خلاصه کرد: شورش برحق است.» جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شورش توده ها را نقطه عزیمت خویش قرار می دهد و پرولتاریا و انقلابیون جهان را فرا می خواند که تحت درفش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم گرد آیند. این ایدئولوژی رهائیبخش و جانبدار می باید در اختیار پرولتاریا و تمامی ستمدیدگان قرار گیرد زیرا فقط این ایدئولوژی

است که می تواند شورش توده ها را بسوی محور استثمار چندین ساله طبقاتی و آفرینش جهان نوین کمونیستی هدایت کند.

درفش سرخ و کبیر مارکسیسم – لنینیسم – مانوئیسم را هر چه رفیع تر به اهتزاز در آورید!

۲۶ دسامبر ۱۹۹۳

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی